به نام خدا

سرآغاز

«عادت خاص آن است که هرچند دوستی و محبت زیاده می‌شود، آداب و نگاه داشت زیاده می‌کنند.

و عادت عوام آن است که هر چند دوستی و محبت زیاده می‌شود،

آداب و نگاه داشت کمتر می‌کنند و این عادت بد است.

از جهت آن که به جایی رسد که دوستی به دشمنی مبدل گردد.»[1]

شما حرمت دوستی را پاس داشته‌اید به گواهی مکتوباتتان و آداب و نگاه داشت افزون نموده‌اید که خاصید به بزرگواری. شما بودید که بی‌هیچ تأخیری نوشتید پروین را رها نمی‌کنید. -به مهربانی - هنگامی که او را یافتید، مشتاق به دوستی. و چونان دوستی پیدایش کردید وقتی سرگردان روزهای مختلف ماه بود به انتشار. نیز از آن روی بود که هرگز سرزنش نکردید ما را در خلف وعده که چه شد آن وعده‌ی چاپ ماهنامه به آغاز هر ماه؟

در ماهی که گذشت دیداری میسر نگشت. فراقی افتاد و فراغتی حاصل، نه. تنها از جان ما کاسته شد که فراق آزموده بودیم و آماده ملاقات. اما این چند روزه پایانی ماه را هم به مدارا گذراندیم تا آغاز ماه تازه. و پیدایش مجالی دوباره برای تکرار همان پیغام که: ما بر سر وعده‌مان هستیم. پس باز هم رهامان نکنید بی‌آنکه اعتماد کنید به آینه زنگار برگرفته‌ی پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها.

ماه بعد هم، همان هفته نخست ماه، ما را منتظر باشید. به آن نشان که تصویری از پروینی (اعتصامی نام) بر پیشانی داریم، گواه آشنایی.

و یا ما پاسخ این گفت را، بنویسید: آیا خواهانید وعده دیداری هر چند نزدیک‌تر را؟

برای آنکه هر ماه سلامی دوباره دهیم شما را؟ یک شماره آنچه وعده کرده بودیم و دیگر، هنگامی که در آسمان پرستاره شب‌های باصفاتان ماهی درخشد، چهارده روزه. یعنی که قرار دیدار ما و شما هر دو هفته - به دو هفته.

اگر چه تلاش روزان و شبان ما بی‌مزد و منت باشد، اما شما هم مخدوم بی‌عنایت نیستید، به هر حال: «آری، خرسندم من، هرگز برندیده سپیده

تابنده‌تر و زلال‌تر از این، خرسندم من

از نثار همه چیز به تو

و دور شدن، همچون تهی‌دستی مسکین»[2]

۱- از کتاب الانسان الکامل - عزیزالدین نسفی

۲- شعری برای آنا آخماتوا از گزینه اشعار، مارینا تسوه تایوا ترجمه‌ی فرید، حسن‌زاده (مصطفوی)

مدیر مسئول

شاعره‌های تاریکخانه دربار

آشوب و پریشانی دورانی که پس از انقراض صفویه به وجود آمد، دردها و رنج‌ها وجنگ‌هایی که گریبان مردم ایران را در چنگ داشت به هیچ لبی مجال گشوده شدن به شعر نداد. از پس این دوره فترت و حکومت سرسلسله قاجاریان تغییری تدریجی به وجود آمد. شاهان قاجار وقت گرانمایه‌شان را که می‌توانستند صرف خوش‌گذرانی و لذت‌های مبتذل نمایند - برای مردم ستمدیده تلف نمی‌کردند، اما در فاصله سرکوب گردنکشان و یاغیان و جنگ‌طلبان فرصتی پیش آمد که ایرانیان هوایی برای تنفس پیدا کنند. استقرار این دودمان آرامشی نسبی فراهم آورد. شاهان قاجار دربارهای پرزرق و برقی را به وجود آوردند و ادبیات درباری را از نو پی افکندند. بازار شعر و شاعری به شیوه کهن رونقی دوباره یافت. فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه هر دو شاعر بودند و همراه وزرا و بزرگان دربار به تکریم شعرا می‌پرداختند. فتحعلی شاه، فتحعلی خان صبا را به چهل هزار مثقال طلا نواخت، به پاس سرودن شاهنشاهنامه که خود به تقلید از فردوسی کلمات را نظم می‌داد.

فتحعلی شاه خود تخلص «خاقان» داشت، این بود که از شاعران و ادیبان گرد او انجمنی فراهم آمد به نام انجمن خاقان.

همه چیز به شیوه دوران قدیم تکرار می‌شد، ادبیات بازگشت کرده بود. صنعتگرانی که ابزارشان وزن و قافیه بود از روی دست شعرای کلاسیک، شعر می‌ساختند و از پادشاهانی که ممدوحان شایسته‌ای نبودند صله دریافت می‌داشتند به پاس سبقت‌شان در مدح. امارونق ادبیات درباری، زنان را نیز شامل می‌شد. زنان حرم و وابستگان دربار که به واسطه مد آن روزگار، آشنایی اندکی یافته بودند با ادبیات وخط و هنرهای مرسوم، سخنوری را آغاز کردند.

حرم‌نشینان فتحعلی شاه - که به واسطه زنبارگی‌خان - هر روز شماری فزون‌تر می‌یافتند، بیشترین شاعران زن این دوره را تشکیل می‌دادند. دختران و عروسان او هم در شعر دستی داشته‌اند این زنان درباری و وابستگانشان هیچ تأثیری در روند شعر فارسی نداشتند، بی‌خبری آنها از عالم بیرون و بینش اندکی که داشتند از آنان شاعرانی ساخت؛ ثبت شده در تذکره‌ها به بیتی یا شرح حالی. زنانی که تصویرشان درتاریکخانه حرم شاه محو گردید به فراموشی و تنهایی.

پروین احمدی

مهد علیا

نوه فتحعلی شاه و فرزند محمد قاسم‌خان اعتضادالدوله به سال ۱۲۳۴ به همسری محمد شاه قاجار فرزند عباس میرزای نایب‌السلطنه درآمد. او مادر ناصرالدین شاه و زنی جاه‌طلب و قدرتمند بود. از زمان مرگ محمد شاه قاجار تا روز به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه به مدت چند ماه عملا بر کشور ایران حکومت کرد و از شورش و به قدرت رسیدن رقبای ناصرالدین شاه جلوگیری کرد. او در توطئه قتل میرزا تقی خان امیر کبیر نقش مؤثری داشت.

این ملکه قاجار در گلدوزی و نقاشی و خط دست داشته و به سرودن شعر نیز می‌پرداخته است.

از جمله آثار اوست:

از مرد و زن آنکه هوشمند است
اندر همه حال سربلند است
بی‌دانش اگر زن است اگر مرد
باشد به مثل چوخار بی‌درد

عصمت قاجار

دختر فتحعلی شاه و خواهر محمد علی میرزا (دولتشاه) بوده است که خط نسخ را به خوبی استادان خوش‌نویس می‌نوشته و مطابق کتاب مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی (محمد حسن رجبی) مجموعه‌ی نفیسی از کتاب‌های دعا و قرآن به خط او در آستانه مقدس مشهد و کربلا و نجف موجود است. مرثیه‌ای از او به جای مانده که درباره مرگ یکی از شاهان قاجار سروده است.

چه کردی تو ای آسمان ستمگر
که یک دم نیاسایی از کین رادان
نداری جز از ظلم مایه به دکه
نداری جز از کینه توشه در انبان
نخواهی که ماهی بتابد به چرخی
نخواهی که مهری فروزد به ایوان
بسی حسرت از تو به دل‌های خسته
بسی غم زتو بر دل ناتوانان
گلی سر نزد از گلستان دولت
که کردی بهار حیاتش تو پژمان
بود جاودان جانت چون من به مویه
روانت چو من باد دایم در افغان

طیبه (بیگم جان)

دختر سوم فتحعلی شاه و خواهر حسنعلی میرزا بوده است وحرم‌نشین امیر محمد قاسم‌خان. از او جز چند بیت، اثری دیگر در دست نیست گرچه او را در سخن سرایی متبحّر دانسته‌اند

- اگر به درد دل من نمی‌رسی ز تغافل
برم زدست تو بر درگه امیر شکایت
- طبیب آمد وعاجز شد از علاج دلم
علاج درد دلم را بگو حبیب کند
- زعارض شرم مهر و ماه باشم
کنیز کمترین شاه باشم

والیه (حسن جهان خانم)

بیست و یکمین دختر فتحعلی شاه قاجار بود. و به عقد خسروخان پسر حاکم کردستان درآمد.

- والیه یار به اغیار چو یار است ونیم
رو بسوز از غم و با داغ دل خویش بساز
- وصال توست نصیب رقیب و من ز فراقت
چرا ز غصه ننالم چرا ز غم نخروشم

این اشعار در پی آن سروده شد که والیه چهار سال پس از ازدواج شاهد بود که شوهر با دختر دایی‌اش (مستوره) ازدواج کرد. مستوره بعد از آنکه خسروخان از دنیا رفت، به عثمانی رفت. و والیه در کردستان ماندگار شد و چندین سال به جای فرزند نابالغش حکومت کردستان را در اختیار داشت. می‌گویند والیه در جنگی که بر سر تسخیر کردستان پیش آمد با همان روبند خود سپاهیان را فرماندهی کرد و لشکر دشمن را شکست داد.

دوش به میخانه داد مژده غیبم سروش
منتظر فیض باش غم مخور و می بنوش
پرتو حق آشکار از رخ زیبای دوست
دیده بر آن جلوه دوز چشم ز عالم بپوش
آیه رحمت ببین جلوه یزدان نگر
یار درآمد به ناز خیز و بزآور خروش
دوش به دوشم کشند همچو سبو می کشان
بس که کشیدم به دوش کوزه باده فروش
از لب دل قصه‌ای تا شنود گوش جان
والیه خود بازدار لب ز تکلم خموش

والیه حدود هفتصد غزل داشته است و کتابی به نام بساط و نشاط. او به سال ۱۲۵۰ قمری جان به جان آفرین تسلیم کرد.

آغاباجی

دختر ابراهیم خان جوانشیر شوشی که با جلال و شکوه وخادمین بسیار به حرم شاه وارد گردید و خدمتگزارانی که با خود از قره‌باغ آورده بود همواره از منزلت و احترام وی مراقبت می‌کردند.

آغاباجی یکی از زنان زیبا و شایسته شاه بود، ولی شاه به دلیل نامعلومی هرگز او را به مضاجعت خود درنیاورد. بعد از شب عروسی آنها که به چند پرسش و پاسخ گذشت، صبحگاهان آغاباجی بیتی را به زبان آذری برای گله گزاری به پادشاه نوشت:

یارم گیجه گلدی گیجه قالدی گیجه گیتدی
عمرم پنجه گلدی پنجه قالدی پنجه گیتدی

همچنین شاه، عنبرچه‌ای را که ملکه روس برای او ارمغان فرستاده بود، از او بازستاند و به سوگلی خود (تاج‌الدوله) بخشید.

آغاباجی بی هیچ فرزندی در سکوت و تنهایی زندگی کرد و به سال ۱۲۴۸ قمری در شهر قم از زندگانی دست شست. او در نظم و نثر دستی داشته. چند بیتی که از او باقی مانده مبیّن اندوه تنهایی و طبع مستعد اوست:

- به سفر رفت و دلم شد جرس ناقه او
رسم این است که هر ناقه درایی دارد
- سوختم از آتش غم ناصحا تا کی زمنع
می زنی بر آتشم دامن، برو خاموش باش
- تا حشر نویسند اگر، می نشود طی
نه دفتر حسن تو، نه طومار فراقم

طاووس خانم (تاج‌الدوله)

همسر فتحعلی شاه قاجار بوده و مورد توجه وی. شوهر تاج دار عنبرچه مرصعی به او بخشید که آغاباجی از ملکه روس هدیه گرفته بود. تخمه آن زمرد بسیار درشت و گرداگردش یک رده الماس ممتاز و دو رشته زنجیر طلای زیبا داشت. نیز لقب تاج‌الدوله را به او بخشید.

میرزا عبدالوهاب اصفهانی (معتمدالدوله) او را آموزگار بود و نظم و خط را به وی تعلیم داد.

به تاج‌الدوله چون دارم لقب شاه
گذشت از آن سرم از طارم ماه
همیشه بخت با او هست و نبود
کسی با ذات غیر از سایه همراه

از طاووس خانم مگر چند بیتی در تذکره‌ها، شعری باقی نمانده - به نوشته علی اکبر مشیر سلیمی در دفتر زنان سخنور، تاج‌الدوله و پسرش سلطان احمد میرزا هر دو به بیماری و با دچار گشته و شاه رهسپار (توا) بوده.

سلطان احمد میرزا از این ناخوشی جان به در نبرد درگذشت ولی تاج‌الدوله که بهبود یافت شاه‌نامه‌ای در دلجویی از تاج‌الدوله بنوشت و در آن نگاشت:

از کسی چون بشکند چیزی بلایی بگذرد
خوب شد بر تو بزد، آسیبش از مینا گذشت

تاج‌الدوله در پاسخ نوشت:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا
سر ساقی سلامت دولت پیر مغان برجا

طاووس خانم چند بیتی عاشقانه همراه با سوز و گدازهای مرسوم داشته است:

- مرغی که به دام تو اسیر است
دیگر نکند هوای گلزار
- اندر سر کوی تو بسی منتظرانند
شاید زره لطف تو از خانه درآیی
- باد از سر کوی تو گذشتن نتواند
پیغام من دلشده را پس که رساند

او پس از مرگ فتحعلی شاه به نجف اشرف سفر کرد و در همان جا شاهد مرگ را در آغوش کشید و در صحن مطهر حضرت علی (ع) دفن گردید.

منابع:

۱- از صبا تا نیما، امیر حسین آریان پور ۲- زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی ۳- اندیشه‌نگاران زن در دوران مشروطه، دکتر روح انگیز کراچی ۴- خیرات حسان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۵- نیمه‌های ناتمام، پوران فرخزاد

آرزوی تسلا برای پونه ندایی عزیز

پونه ندایی، شاعر و سردبیر نشریه ادبی شوکران در حادثه اندوهبار زلزله‌ی اخیر، تنی چند از بستگان خویش را از دست داده است. برای او و خانواده‌اش آرزوی صبر داریم.

تحریریه نشریه پروین